

مبارزه‌ی پیگیر برای لغو حکم اعدام امیر حسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی



خطاب به کارگران، زحمتکشان، جوانان، زنان و روشنفکران

پرچم مبارزۍ پیگیر برای لغو حکم اعدام امیرحسین
مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی و پیکار همه
جانبه برای حذف مجازات اعدام به طور کلی را
برافراشته نگاه داریم!

کارگران انقلابی متحد ایران

تحمیل افزایش شدید قیمت بنزین به زور گلوله باران مردم، کشتار و
زخمی کردن صدها تن زن و مرد و دستگیری هزاران نفر در سراسر
ایران، بیانگر چهرۍ واقعی رژیم جنایتکار، جلاد و غارتگر اسلامی
است. افزایش قیمت بنزین مستقیم ترین راه دزدی از درآمد مردم برای
تأمین هزینه های دولتی است. این اقدام به تنهایی ماهیت عملکردهای
اقتصادی و سیاسی رژیم اسلامی را نشان می دهد. دستگاه دولتی حاکم،
که هم حامی سرمایه داران و زمینداران است و هم خودۍ سرمایه دار
و زمیندار بسیار بزرگی است، دستگاهی است که رابطه اش با مردم
متکی بر سرکوب و کشتار است. آری حکومت می خواهد که هزینهۍ این
ماشین استثمار، کشتار، اختناق و شکنجه را خودۍ استثمارشدگان،
سرکوب شدگان و قربانیان خشونت ها و جنایات همین دستگاه بپردازند!

یکی از علل این واقعیت که در جنبش آبان ماه، توده های وسیعی از مردم، بویژه توده های تهیدست، در تقریبا هم شهرهای کشور دست از جان شسته به مخالفت با فرمان ملوکانه خامنه ای برخاستند بی گمان تأثیر وخیم مستقیم این تصمیم راهزنانه بر زندگی روزانه آنها بود، تصمیمی که باعث می گردید بخش مهم و تحمل ناپذیری از مزد ناچیز کارگران و درآمد محقر دیگر توده های تهیدست صرف هزینه رفت و آمد و حمل و نقل گردد (حتی اگر تنها به این جنبه از تأثیرات افزایش قیمت بنزین بر هزینه زندگی توده مردم بسنده کنیم و اثرات آن بر افزایش قیمت دیگر کالاها و خدمات را در نظر نگیریم). اما اعتراضات مردم تنها به خاطر افزایش بهای بنزین نبود. آنچه توده های وسیع مردم را به حرکت درآورد نه تنها سه برابر شدن ناگهانی قیمت بنزین، نه تنها انجام قلدر منشانه این تصمیم ضد مردمی، بلکه انفجار خشم انباشته شد توده های مردم از کل عملکرد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ای بود که نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم در طول چندین دهه بر آنها تحمیل کرده است. مردم با مشاهدات روزانه و یا با تفکر آگاهانه پیوند میان افزایش قیمت بنزین را با کل سیاست رژیم، چه سیاست داخلی آن با غارتگری ها و اختلاس ها، با سرکوب و اختناق و قلدرمنشی سردمداران رذل حاکم، و چه سیاست خارجی اش با قربانی کردن جان هزاران تن، هزینه های کمرشکن نظامی، و تلاش های ارتجاعی دیگر برای گسترش نفوذ و هژمونی پان اسلامیسیم شیعی در منطقه می دیدند. به بیان دیگر، اعتراض به افزایش بهای بنزین نه تنها اعتراض اقتصادی سراسری، بلکه جنبشی سیاسی نیز بود که کل حاکمیت را هدف قرار داده بود. این یکی از درس های مهم این جنبش است که فهم آن و ملاحظه دقیق آن می تواند تأثیر مهم چشمگیری در تحول جنبش های آینده و ارتقای کیفی آنها داشته باشد.

اکنون پس از چندین ماه که از به خاک و خون کشیدن اعتراضات بحق مردم در آبان ۱۳۹۸ می گذرد، یکی از دادگاه های فرمایشی رژیم اسلامی ایران سه تن از تظاهرکنندگان اعتراضات آبان ماه امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی را به اعدام محکوم کرده است و بعید نیست که برای عده ای دیگر نیز همین حکم صادر شود همان گونه که امام جمعه اصفهان از احتمال صدور حکم اعدام برای ۸ تن دیگر از تظاهرکنندگان آبان ۹۸ خبر می دهد.

هدف و کارکرد اصلی صدور حکم اعدام اساسا ایجاد رعب و وحشت در میان توده مردم و نشان دادن قدرت بی منازع طبقه حاکم و سلطه آن بر جان و مال مردم است. اما توده مردم برعکس، باید با اعتراض

پیگر و وسیع، مخالفت خود را به مجازات اعدام، نشان دهند. نشان دهند که نه تنها مرعوب حکم اعدام نمی شوند، بلکه در پی لغو مجازات اعدام به عنوان یک مجازات قرون وسطایی اند، مجازاتی که تغییری در مبارزه برحق کارگران و زحمتکشان نمی دهد. هیچ کارگر و زحمتکشی و هیچ شهروند دموکراتی نیست که اعتراض به حکومت را جرم محسوب کند تا چه رسد به اینکه برای آن مجازات اعدام قایل شود. اما حتی در مورد جرایم عادی، واقعیت این است که دستگاه دولتی و سیاست و رفتار طبقات حاکم مسبب اصلی نابسامانی هایی هستند که منجر به وقوع جرم در میان شهروندان می شوند. افزون بر این روشن شده است که حکم اعدام در کاهش جرم و جنایت تأثیری ندارد.

در تاریخ اخیر ایران، اعدام هزاران تن از مبارزان سیاسی در دهه ۶۰، چیزی جز نسق گیری از تودم مردم و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان برای ایجاد و تحکیم حکومت اسلامی به غایت ارتجاعی نبود. این اعدام های گسترده چیزی جز عاملی برای خفه کردن مبارزات سیاسی و طبقاتی و تثبیت حکومت دینی و سرمایه داری و یک دستگاه بوروکراتیک - نظامی نبود و نیست.

اما اگر حکومت اسلامی فکر می کند که با این شیوه می تواند مبارزان آزادی و دموکراسی و کارگری را سرکوب کند کاملاً بر خطاست. در آغاز روی کار آمدن رژیم حاکم چند عامل دست در دست هم داده بودند که امکان سرکوب مبارزان برای حکومت ارتجاعی اسلامی فراهم شود. این عوامل عبارت بودند از امید به آینده ای بهتر پس از انقلاب بهمن، امید به مذهبی رهایی بخش، اعتقاد تودم مردم به اینکه حکومت اسلامی تازه ایجاد شده ثمر انقلاب خود آنان است و باید آن را حفاظت کنند، باور بخش مهمی از مردم به دروغ های رژیم و غیره.

اکنون هم این امیدهای واهی با ستم های بی پایانی که این رژیم بر تودم مردم اعمال می کند، ثروت های بی اندازه ای که در دست حکومتیان جمع شده و فقر و فاقه ای که به طور وسیع دامن تودم مردم را گرفته است آری هم آن امیدهای واهی و خوشباورانه دور نخست انقلاب بهمن در ذهن تودم مردم دود شده و به آسمان رفته است. اکنون برای تودم مردم ایران روشن شده که حکومت اسلامی عامل سرکوب خواست های بحق مردم و پاسدار سلطه سرمایه داران و زمینداران و دستگاه بوروکراتیک - نظامی بر طبقات محروم جامعه ایران است.

اکنون برای کارگران، زحمتکشان و روشنفکران، مبارزه با این رژیم ضد کارگری و ضد دموکراتیک که تا مغز استخوان فاسد است به مراتب

ساده تر از گذشته است. اکنون فعالان و مبارزان کارگری می توانند بر همدردی و حمایت طبقات پایین جامعه حساب کنند. این همدردی و حمایت توده ها امکان بزرگی برای پیشبرد مبارزات طبقاتی است. از این امکان به نحوی شایسته استفاده کنیم تا گام به گام در راه انقلاب کارگری به پیش رویم. پس باید از این امکان در هم^۱ اعتصاب ها، تظاهرات های کارگران و توده های مردم برای مخالفت با مجازات اعدام و خواست لغو شکنجه و مجازات شلاق، و آزادی زندانیان سیاسی بویژه دستگیر شدگان آبان بهره گیریم. یک شرط پیروزی در این نبرد، مرزبندی با جریانات فرصت طلبی است که برای پیشبرد اهداف و خواست های ضد کارگری خود برخی شعارهای کارگری را به نفع خود مصادره می کنند.

مخالفت با مجازات اعدام و خواست لغو شکنجه و آزادی زندانیان سیاسی مسایل بسیار مهمی اند که باید مبارزه ای وسیع در این زمینه ها به راه افتد. بنابراین ضروری است که کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، زنان و دیگر بخش های تود^۲ مردم به طور عموم برای تحقق این خواست ها مبارزه کنند. کارگرانی که در کارزار اعتصاب و تظاهرات اند باید از جانب کارگران انقلابی و پیشرو، آگاه و برانگیخته شوند که این خواست ها را در تظاهرات و اعتصابات خود طرح کنند و شعارهایی روشن و قاطع در مخالفت با اعدام و شکنجه و برای آزادی زندانیان سیاسی مطرح کنند و به گوش هم^۳ مردم ایران و جهانیان برسانند. هرچه این نوع مبارزات و تظاهرات گسترده تر شوند، یک گام مهم به ضد اعدام مبارزان دیگری که قربانیان این مجازات قرون وسطائی در آینده خواهند بود، برداشته خواهد شد، و رژیم جنایتکار حاکم را یک گام به پس خواهد نشاند. هر موفقیتی در این زمینه ها، مبارزات سیاسی، اجتماعی، اعتصابی، تظاهرات و تلاش های عملی انقلابیان را تقویت خواهد کرد و در راستای روند اعتلای مبارز^۴ انقلابی موثر خواهد بود.

کارگران، زحمتکشان، جوانان، زنان و روشنفکران:

مبارز^۵ پیگر برای لغو حکم اعدام امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی را به پیش بریم و پرچم پیکار همه جانبه برای لغو مجازات اعدام را برافرازیم!

کارگران انقلابی متحد ایران

“نه” به اعدام



اعلامیه جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران
در اعتراض به احکام اعدام در ایران
[به انگلیسی](#)



اعتراضات مردم به گرانی بنزین در آبان ماه گذشته با شقاوت و بی رحمی کم نظیری سرکوب شد، نتیجه‌ی آن بیش از ۱۵۰۰ کشته و ۷۰۰۰ دستگیری تنها به مدت چند هفته بود. جمهوری اسلامی تا کنون حتا آمار کشته و دستگیر شدگان را اعلام نکرده است.



اینك این رژیم، برای ترساندن و زهرچشم گرفتن از مردم، قصد دارد جوانانی که در اعتراضات گذشته دستگیر شده‌اند را اعدام کند. امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی، از معترضین جنبش آبان ۱۳۹۸، در یک دادگاه فرمایشی، که احکام آن را نیروی‌های امنیتی و اطلاعاتی نظام تعیین می‌کنند، به اعدام محکوم شده و در خطر مرگ قرار دارند.

جمهوری اسلامی ایران، امروزه، بیش از هر زمان دیگر، بقا و هستی خود را در خطر می‌بیند. از این رو، شمشیر را از رو بسته و هر صدای مخالف و اعتراضی را با سرکوب، اعدام و زندان پاسخ می‌دهد. کارگران معترض به عدم پرداخت دستمزد را شلاق می‌زنند و به زندان می‌اندازد. زندانیان سیاسی مانند هدایت عبدالله پور را مخفیانه در زندان اعدام می‌کند. حتا فعالان مدنی مانند انجمن‌های حمایت از کودکان کار، دفاع از حقوق حیوانات و محیط زیست نیز از سرکوب در امان نیستند.

چنانچه مردم و اپوزیسیون آزادی‌خواه ایران امروز، در برابر این موج جدید سرکوب، زندان و اعدام، دست به اعتراض و مبارزه گسترده زنند، احکام جنایت‌کارانه‌ی رژیم به اجرا گذاشته شده و ادامه خواهند یافت. باید صدای اعتراض به اعدام‌ها و جنایت‌های جمهوری اسلامی را بلند کرد و به گوش مجامع بین‌المللی رساند. باید برای جمهوری اسلامی هزینه‌ی سرکوب را چنان سنگین کرد که توانایی ادامه‌ی آن را نداشته باشد.

رویدادهای اخیر در ایران، بار دیگر خط بطلان بر دیدگاه و نظر آن بخش از "مخالفان" حکومت جمهوری اسلامی می‌کشد که هنوز بر اصلاح رژیم پای می‌فشارند. حکومتی با چهل و یک سال کارنامه بی بدیل خود در سرکوب، زندان و کشتار، که هم‌چنان در استمرار چنین سیاستی می‌تازد و در آن هیچ‌گونه نشانی حتی از تغییرات و اصلاحاتی جزئی دیده نمی‌شود. دستگیری روزنامه‌نگاران، نویسندگان و دگراندیشان هنوز و با شدت ادامه دارد.

جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر با بحران‌های متعددی دست به گریبان بوده است. تظاهرات گسترده مردم در دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸، اعتراضات معلمان، بازنشستگان و مالباختگان، اعتصابات مداوم و پی در پی کارگران هفت تپه، هپکو و دیگر اعتراضات سراسری در کنار بحران اقتصادی و تحریم‌ها و شیوع ویروس کوید-19... نمونه‌هایی از بحران فزاینده رژیم می‌باشند. تحریم‌های وسیع و گسترده آمریکا نیز این بحران‌ها را تشدید کرده که بار و فشار اصلی آن بر دوش مردم ایران است.

جمهوری اسلامی، با سیاست‌های نابخردانه‌ی خود، کشور ما را با بیشتر کشورهای جهان و منطقه درگیر دشمنی‌ها و رقابت‌های هژمونی‌طلبانه کرده است. تنها کشورهای محدودی با این نظام نابهنگام هنوز مراوده دارند که آنان نیز به دنبال ستن قراردادهای اسارت بار با ایران هستند.

واقعیت این است که این نظام برای بقای خود از اعدام و جنایت تا به حراج گذاردن کشور ما آبائی ندارد و هیچ راهی جز سرنگونی این رژیم دینی ترور و وحشت باقی نمانده است.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران احکام اعدام جوانان معترض آبان ماه گذشته را با انزجار محکوم می‌کند و خواستار لغو فوری احکام اعدام صادره در بی‌دادگاه‌های رژیم، حذف مجازات اعدام و آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران است.

برقرار باد آزادی، جمهوری، دموکراسی و لائیسیت

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

30 ژوئن 2020 - 10 تیر 1399

[متن به زبان انگلیسی](#)

آدرس تماس با شورای هماهنگی ج.ج.د.ل.ا.:

jomhour.i.democrat.la.i.c@gmail.com

آدرس تارنمای ندای آزادی:

به مناسبت روز جهانی مبارزه با اعدام و محکومیت جمهوری اسلامی که مروج خشونت و اعدام است

اعلامیه شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

امروزه در ۳۶ کشور از ۱۹۵ کشور جهان، هنوز مجازات اعدام اجرا می شود. جمهوری اسلامی، به نسبت جمعیت خود، از لحاظ تعداد اعدامی های سالانه، نخستین کشور دنیا است. جمهوری اسلامی تنها رژیم دنیا است که کودکان زیر ۱۸ سال را نیز اعدام می کند. همچنین تنها رژیم است که در طول زمامداری ۴۰ ساله خود با استناد به قوانین جزائی ضد انسانی حاکم، مبادرت به سنگسار و بریدن دست و پا و کور کردن و شلاق زدن مجرمین می کند. تمام این شیوه های حامل توحش و ترویج خشونت، در مقابل دیدگان بشریت متمدن قرن بیست و یکم، انجام می گیرند.

در توجیه مجازات اعدام و قوانین جزائی شرعی و ضد انسانی که پس از وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران اجرا می شود، قوه قضائیه و مسئولان جمهوری اسلامی ادعا می کنند که اعمال اینگونه مجازات به منظور عبرت گرفتن مجرمین و کاهش جرم و جنایت در جامعه می باشند! در صورتیکه حتی طبق آمار دولتی، در سال های اخیر، با وجود افزایش اعدام ها و اجرای قانون قصاص و حدود اسلامی، میزان جرم و جنایت نه تنها کاهش پیدا نکرده است، بلکه رشد روز افزون نیز داشته و خشونت در جامعه نهادینه شده است. به هنگام وقوع جنایت، به موجب قانون قصاص که برگرفته از سنت های جوامع اولیه بشری است، خانواده ها و شهروندان را با حس انتقام گیری وارد چرخه خشونت می

سازند و به اصطلاح "صاحبان خون" را در مقام قضاوت و تعیین مجازات مرگ یا بخشیدن مجرم قرار می دهند! با اجرای اعدام در ملاء عام، خانواده ها و شهروندان ایرانی را تشویق به شرکت در مراسم اعدام مجرمین و مشاهده جان دادن انسان ها در بالای چوبه دار می نمایند. بدین ترتیب، در واقع، قوه قضائیه و مسئولان جمهوری اسلامی مروج خشونت در جامعه هستند. متأسفانه پاره ای از شهروندان ناآگاه، بدون توجه به آسیب پذیری های روحی و روانی ناشی از شرکت در مراسم اعدام، حتی کودکان خود را هم برای تماشای مراسم اعدام به همراه می برند.

مطالبه لغو مجازات اعدام در ایران نه تنها از منظر انسانی و حقوق بشری دارای اهمیت ویژه ای است، بلکه از نظر سیاسی و اجتماعی نیز برای جامعه ایران یک ضرورت است، چرا که حکومت جمهوری اسلامی ایران در طول زمامداری خویش، با وارد کردن اتهامات واهی از قبیل یاغی، محارب، مفسد فی الارض، مرتد، منافق و غیره که همه فاقد منشأ حقوق شهروندی و مغایر با اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند، ده ها هزار تن از مخالفان سیاسی و عقیدتی را اعدام کرده است. ناگفته نماند که همزمان با انقلاب ایران در کشور نیکاراگوئه نیز انقلاب شد اما از آنجائی که در آن کشور از مدت ها قبل، مجازات اعدام لغو شده بود، انقلابیون تازه به قدرت رسیده، مخالفان خود را اعدام نکردند، درحالی که در همان زمان وقتی گروه های اسلامی به رهبری آیت الله خمینی در ایران به قدرت رسیدند، از لحظه نخست اعدام و شکنجه مخالفان و دگراندیشان شروع شد تا رسید به اعدام های دهه سیاه ۱۳۶۰ و اوج شقاوت آن در تابستان ۱۳۶۷ که چندین هزار تن از زندانیان سیاسی ایران را با یک فرمان چند خطی خمینی در زندان ها اعدام کردند. پس از آن نیز تا به امروز هیچ گاه ماشین اعدام و خشونت پروری جمهوری اسلامی و از جمله دادگاه های بی صلاحیتی که به راحتی احکام اعدام صادر می کنند، از کار باز نایستاده اند.

برای حفظ جان انسان ها و لغو مجازات اعدام که لکه ننگی برای جوامع متمدن است و برای اینکه نسل های آینده در ایران دیگر هر گز جنایات هولناک جمهوری اسلامی را نبینند و شکنجه و اعدام به تاریخ سپرده شده باشند، بر مدافعان حقوق بشری و همه فعالان سیاسی - اجتماعی، فرهنگی، هنری و شهروندان آگاه ایرانی است که به کارزار مبارزه برای لغو اعدام بپیوندند. فردای ایران بدون شکنجه و اعدام، بر اساس مبارزات امروز وجدان های بیدار ایرانیان در جهت لغو آن ها، ممکن خواهد شد.

شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

اکتبر ۲۰۱۷

امضاء :

- ۱ - انجمن زنان ایرانی - مونترال
 - ۲ - انجمن تئاتر ایران و آلمان - کلن
 - ۳ - انجمن همبستگی ایرانیان - تگزاس
 - ۴ - انجمن جمهوریخواهان ایران - پاریس
 - ۵ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
 - ۶ - بنیاد اسماعیل خویی
 - ۷ - مادران پارک لاله ایران
 - ۸ - حامیان مادران پارک لاله - دورتموند
 - ۹ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
 - ۱۰ - حامیان مادران پارک لاله - لندن
 - ۱۱ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
 - ۱۲ - شبکه همبستگی ملی فرزنو - کالیفرنیا
 - ۱۳ - فدراسیون اروپا
 - ۱۴ - کانون مدافعان حقوق بشر کردستان
 - ۱۵ - کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس
-

بیانیه بخشی از جنبش دادخواهی مردم ایران به مناسبت روز جهانی مبارزه با اعدام

دهم اکتبر مطابق با هیجدهم مهرماه روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام است. ما خانواده های زندانیان سیاسی اعدام شده در دهه شصت و دادخواهان؛ به همه انسان های آزادی خواه و عدالت طلب در ایران و سراسر جهان اعلام کنیم؛ ما خواهان لغو مجازات اعدام هستیم.

ما که هنوز پاسخی از خون به ناحق ریخته شده عزیزان مان نگرفته ایم تأکید می کنیم مخالف این عمل شنیع و ضد انسانی هستیم. حکم اعدام به معنی کشتن برنامه ریزی شده و قانونی انسان ها به دستور دولت ها و نقض «حق زندگی» در اصل سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر است. بر همین اساس و به دلیل اهمیت موضوع از ۱۹۵ کشور جهان ۱۵۹ کشور این حکم غیر انسانی را لغو کرده اند.

جمهوری اسلامی ایران از بدو تاسیس و از همان اولین روزهای شکل گیری اش اعدام مخالفان خود را به عنوان مهم ترین ابزار اعمال قدرت و سلطه و سرکوب و خفه کردن هر صدای منتقد یا مخالفی آغاز کرد و در تمام ۳۹ سال گذشته با شدت هر چه بیشتر این روند قتل و جنایت را ادامه داده است.

ایران از نظر شمار اعدام ها بعد از چین رکورد دار اعدام در جهان و دارای رتبه اول در خاورمیانه است.

از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵ حدود ۶۱ هزار نفر در ایران اعدام شده اند. تنها در تابستان ۱۳۶۷ بین ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ زندانی سیاسی در طی دو هفته به طور دسته جمعی اعدام شدند. در حالی که اکثر آنها یا پیش از آن محاکمه شده و در حال سپری کردن دوران محکومیت خود بودند یا دوران محکومیت آنها پایان یافته و در انتظار آزادی از زندان بودند. برخلاف آنچه مسئولان جمهوری اسلامی ایران اعلام می کنند؛ اکثریت این زندانیان هرگز در برابر نظام دست به اسلحه نبرده و صرفاً به فعالیت سیاسی مسالمت آمیز مشغول بودند. گرچه حتی در مورد مخالفان مسلح که در صحنه نبرد دستگیر شده بودند نیز

می بایستی با آنان به مثابه اسیر جنگی رفتار می شد و هم چنین در دادگاهی عادلانه و علنی محاکمه می شدند.

این رویه ضد انسانی در مورد منتقدان و مخالفان نظام نیز مصداق دارد و این افراد نیز همواره با خطر ترور، دستگیری و شکنجه و اعدام روبه رو بوده و هستند. چنان چه در طی قتل های سیاسی موسوم به قتل های زنجیره ای ده ها نفر از نویسندگان و روشنفکران منتقد نظام به طور مخفیانه توسط ماموران وزارت اطلاعات ترور شدند.

علاوه بر مخالفان و منتقدان شمار بسیاری از اعدایان مربوط به قاچاق مواد مخدر و قتل است که در موارد بسیار شامل کودکان زیر ۱۸ سال می شود. اعدام در ملاعام و با جرثقیل در میدان ها و مراکز عمومی و جلو چشم صدها و هزاران زن و مرد و کودک و به شنیع ترین شکل گرفتن جان انسان ها با عنوان مجازات جانیان و بزهکاران اقدامی غیر انسانی است و با هدف ایجاد رعب و وحشت انجام می شود و خشونت و بی رحمی را ترویج می کند. هم چنین روحیه انتقام و خون در مقابل خون را زنده نگه می دارد و جنایت را باز تولید می کند.

اجرای قانون قصاص به خانواده مقتول اجازه می دهد که با حس انتقام گیری در نقش قاضی مسئولیت تعیین مجازات مرگ یا بخشش قاتل را به عهده بگیرد و به عنوان مجری حکم اعدام، بار سنگین کشتن و عذاب گرفتن جان انسانی دیگر را بر دوش بکشد. با اجرای حکم اعدام خانواده و نزدیکان فرد اعدام شده نیز قربانی این حکم و مطرود جامعه شده و دچار معضلات روحی و مشکلات اجتماعی بسیار می شوند و به این ترتیب چرخه خشونت ادامه می یابد.

مطابق آمارهای رسمی دولتی افزایش اعدام ها نه تنها باعث عبرت گرفتن و کاهش جرم و جنایت در جامعه نشده بلکه خشونت و جنایت را در جامعه به شکلی عریان تر و وحشیانه تر نهادینه کرده است. اوج شقاوت و بی رحمی و سنگدلی در جنایات صورت گرفته در سال های اخیر نشان می دهد که هیچیک از اعدام های صورت گرفته نتوانسته درس عبرتی برای مرتکبین این گونه جنایات باشد و باید ریشه را خشکاند و مشکل را در جای دیگری جست.

هیچ فرد یا نهادی نباید به واسطه قانون یا شرع مجاز به گرفتن حق زندگی از انسانی باشد و قانون باید حافظ جان انسان ها باشد نه ستاننده آن. وظیفه دولت ها مبارزه با فقر، بیکاری تبعیض و بی عدالتی و خشکاندن ریشه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جرم و

جنایت است. وظیفه دولت ها آگاه کردن، آموزش، اصلاح و درمان بزهکاران و افراد بیمار و ضد اجتماع است. منتقدان و مخالفان سیاسی نیز باید حق اظهارنظر آزادانه و فعالیت سیاسی مسالمت آمیز داشته باشند و نباید به سبب ابراز نظر و عقیده و ایجاد تشکل سیاسی یا صنفی و فعالیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی مورد پیگرد قرار بگیرند و دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام شوند.

ما دادخواهان که عزیزان مان قربانی حکم اعدام این جنایت قانونی و دولتی شده اند خواهان لغو مجازات اعدام هستیم. ما در حالی که تا آخرین نفس به دنبال مجازات آمران و عاملان این جنایت ها هستیم هرگز مجازات اعدام را برای هیچ جنایتکاری حتی قاتلان فرزندان و عزیزانمان نمی خواهیم.

هدف ما از دادخواهی کشف حقیقت و برقراری عدالت برای جلوگیری از تکرار جنایت است و لغو مجازات اعدام را قدم بزرگی به جامعه انسانی می دانیم جامعه ای آزاد و عادلانه که تحقق آن آرزو و هدف فعالیت سیاسی فرزندان و عزیزان مان بود.

بخشی از جنبش دادخواهی مردم ایران

پانزدهم مهرماه ۱۳۹۶

هفتم اکتبر ۲۰۱۷

قانون اعدام توهین به شعور و شرف انسانی است

ناهید جعفرپور

اعدام یک انسان وحشتناک و بدور از انسانیت است. قانون اعدام پس مانده قوانین بربریت دوران برده داری و دیگر دوره های سیاه تاریخ بشریت است. از این روی اعدام انسانها در جوامع متمدن جائی نخواهد داشت. مقاومت در مقابل قانون اعدام به هیچ وجه به مفهوم سمپاتی به قاتل محکوم شده نخواهد بود (مجرمین جنائی) زیرا که قتل یک

انسان خود نشان دهنده عدم وجود احترام به زندگی انسانی است. دقیقا به همین دلیل هم قتل نفرت انگیز است و قتل یک انسان به هر دلیل از سوی دولت ها غیر انسانی و غیر اخلاقی است. از سوی دیگر اعدام سیاسی انسانها توسط دولت ها هم قتلی مضاعف است و تنها با محاکمه عاملین این قتل ها می توان جامعه را پالایش داد.

مجازات اعدام از برابری همه انسانها در مقابل قانون جلوگیری می کند. مجازات اعدام برای همیشه و تمامی اعصار این حق را از انسانی می گیرد که مدارک جدیدی برای تخفیف جرمش و یا بیگناهی بدست آورد یا قوانین جدید شامل حالش گردد. قوانینی که می تواند حکم اعدام وی را تخفیف دهد و یا اصولا قانون اعدام را منحل سازد. زیرا که هر متهم محکوم به حبس همواره از این شانس برخوردار است که مدارک جدید برای اثبات بی گناهی بدست آورد و یا از مزایای قوانین جدید برای بهبود وضعیتش بهره برد.

یک جامعه دمکرات و متمدن به هیچ وجه اجازه ندارد جان انسانی را به هر دلیل از وی بستاند. اعدام یک انسان به خودی خود یک قتل است آنهم قتلی فجیع و آگاهانه. قتلی که به انسانها این پیام را می دهد که برای حل مشکلات و معضلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی خود دست به قتل مخالفین خود بزنند. در واقع این خود وحشتناک ترین الگویی است که می توان به یک جامعه سالم داد. در قرن اخیر بسیاری از دولت ها تلاش نموده اند بارها و بارها قتل سیاسی انسانها را توجیح نموده و این عمل غیر انسانی و کشتن مخالفین خود را حرکتی در راه بهبود زندگی مابقی انسانها بخوانند. در حالیکه کشتن انسانها مخرب است و بر روی جامعه تنها تاثیری خشن میگذارد. این دولت ها با اتکا به قتل سیاسی انسانها، شکنجه و زندان تلاش می کنند به عمر و بقای خود ادامه دهند و از این حربه استفاده نمایند تا در صفوف مردم جامعه و مبارزه آنان خلل وارد نمایند و با ایجاد ترس و وحشت از پیوستن آنان به یکدیگر و مقابله با بی عدالتی های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جلوگیری نمایند.

طبق آمارهای سازمان عفو بین الملل در سال ۲۰۰۹ در حدود ۷۱۴ نفر در جهان به انواع مختلف اعدام گشته اند. البته به این امارات رسمی اعتمادی نیست و آمار واقعی اعدام ها در سال اخیر مسلما بیش از رقم قید شده است.

عفو بین الملل تخمین می زند که بیشترین اعدام های سال ۲۰۰۹ در

چین صورت گرفته است و به این دلیل چین در مقام اول و سپس ایران در مقام دوم و عراق در مقام سوم اعدام ها در جهان قرار داشته اند. در حالیکه اگر به درصد جمعیت این کشور ها و مقایسه آن پردازیم (جمعیت بیش از میلیاردی چین و جمعیت ۷۰ میلیونی ایران) به روشنی به این نتیجه خواهیم رسید که مقام اول در اعدام انسانها و قتل مخالفین سیاسی را در سال ۲۰۰۹ در ابتدا ایران داشته است و چین در مقایسه نسبت به جمعیتش در مقام دوم قرار می گیرد. البته در باره چین به سختی می توان به آمار درستی دست یافت. عفو بین الملل در سال ۲۰۰۸ از ۲۳۹۰ اعدام در جهان گزارش داده است که تنها ۱۷۰۰ نفر آن در چین به مرگ محکوم شده اند. به احتمال قوی آمار واقعی بیش از این ارقام می باشد. دیگر سازمان های حقوق بشری سالانه از ۱۰۰۰۰ اعدام در چین گزارش می دهند.

بعد از چین بنظر عفو بین الملل ایران قرار دارد که حداقل در سال ۲۰۰۹ بیش از ۳۸۸ نفر را اعدام نموده است و در سال ۲۰۱۰ این کشتار سیاسی روز به روز شدت یافته است. کشور عراق ۱۲۰ نفر و عربستان سعودی ۶۹ نفر و آمریکا ۵۲ نفر را بقتل رسانده است.

ایران و عربستان سعودی بسیاری از انسانهایی را که اعدام نموده اند هنوز به سن قانونی نرسیده بودند. ازکشور های دیگری که حکم اعدام در آنها اجرا می گردد می توان از یمن، سودان، ویتنام، سوریه، و ژاپن نام برد. در تمامی این کشور ها بیشترین اعدام ها از میان مخالفین سیاسی صورت پذیرفته است و از اعدام مخالفین در جهت ترس و جو وحشت و خاموش نمودن مخالفین استفاده می شود.

در اروپا طبق گزارش عفو بین الملل هیچ اعدامی صورت نپذیرفته است. آخرین اعدام ها در آلمان غربی ۱۹۴۹ بود و در آلمان شرقی ۱۹۸۱ در روسیه در ماه مارس دو نفر به جرم قتل بدار آویخته شدند.

در مجموع به اعتقاد عفو بین الملل کارزارهای ضد قانون اعدام در سرتاسر جهان در حال گسترش می باشند. در حال حاضر در ۱۳۹ کشور جهان قانون اعدام وجود ندارد. در کشور آفریقا تا کنون چهار کشور قانون اعدام را لغو نموده اند. کشورهایی چون اندونزی و پاکستان و افغانستان هم سال ها بود که قانون اعدام را رد نموده بودند. اما در این کشور ها با وجود اینکه اعدام وجود ندارد اما قصاص اسلامی و گرفتن جان انسانها بنام قصاص بر جای خود باقی است.

در حال حاضر در سرتاسر جهان بیش از ۱۷۰۰۰ انسان در سلول های مرگ

در انتظار اعدام بسر می برند. کارزار و مبارزه تمامی انسانهای آزادیخواه در جهان می تواند جان این انسانها را از مرگ حتمی نجات دهد. وقت آن است که آزادیخواهان جهان و جامعه متری بین المللی خواهان تشکیل دادگاه های بین المللی برای محاکمه تمامی دولت هایی که دست به کشتار مخالفین سیاسی خود می زنند گردد و با دفاع از مبارزات این کشورها مسببین این قتل های سیاسی را افشا و محکوم سازند.

باید با تمامی قوا فریاد بر آورد که مجازات اعدام مجازاتی ضدبشری است و باید فوراً" و بدون قید و شرط علیه هر شهروند این جهان به هر دلیل و بهانه، متوقف شود.

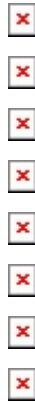
اعدام های سال ۲۰۰۹ طبق دو آمار متفاوت: کشورهایی که شهروندان شان را می کشند		
کشورها	اعدام در جهان طبق آمار: Amnesty	اعدام در جهان طبق آمار: HoC
China	"هزاران"	5000
Iran	min. 388	402
Irak	min. 120	77
Saudi-Arabien	min. 69	69
USA	52	52
Jemen	min. 30	30
Sudan	min. 9	9
Vietnam	min. 9	9
Syrien	min. 8	8
Japan	7	7

جدول های اعدام در ایران در سال

به نقل از خبرگزاری رها نا، سامانه خبری خانه حقوق بشر
ایران، ۲۰۱۰،،



نمودارها



درباره ی لزوم الغای مجازات مرگ

شهزاد سرمدی

شنبه ۲۰ آذر ۱۳۸۹ - ۱۱ دسامبر

همواره خطر تعقیب و زندان، هر روز شکنجه و مرگ، گروهی متولیان احکام الهی، منادیان شکنجه و مرگ، متکی بر فقه شیعه، کتاب مقدس و قرآن، مستند بر موازین قانون قصاص، حدود و تعزیرات؛ قطع دست و پا، تیر باران، سنگسار و طناب دار، هر بار قتل جدید، قتل قانونی، قتل دولتی، قتل برنامه ریزی شده، قتل سازمان یافته، قتل تدارک شده، آدم کشی عمدی، با قصد قبل تجاوز به حقوق انسانی و بی تفاوتی بر هر آنچه عرف و مقررات حقوق بین الملل است جمهوری اسلامی نظام مرگ است.

مجلس شورای اسلامی، محل قانونی کردن قتل، دستگاه قضایی مأمور صدور احکام قتل و حکومت ایران مجری قتل، نمایندگان مجلس، قاتل، قضات، قاتل و دولتمردان قاتل، رژیم جمهوری اسلامی ملجأ و مأوای قاتلان است. که نفرین بر این تخت و این تاج باد بر این کشتن و شور و تاراج باد

آلبرکامومی گفت: " تا زمانی که [مجازات] مرگ از حیطه ی قانونی خارج نشود، نه در قلب انسان و نه در آداب و رسوم جامعه، صلحی پایدار وجود نخواهد داشت. " آلبرکامو مجازات مرگ را "کشتارگاه رسمی" (l'abattoir solennel) می خواند. برای وی مجازات مرگ، قتل محسوب می شد؛ قتل قانونی، قتل مجاز، قتل با تدارکات واز

سرحوصله، با شکنجه، با اعلام و اعدام علنی، آ لبرکامو همیشه تکرار می کرد: "مجازات مرگ جنایتی دیگر و قتل تازہ است، به جای آنکه قتل قبلی و تجاوز به جامعه را ترمیم کند، قتل بر قتل های قبلی می افزاید."

سابقه تاریخی مجازات مرگ

در جامعه های باستانی و قرون گذشته جان انسانها وزندگی آنها در اختیار انحصاری شاه، امیر، رهبر و یا ارباب قرار داشته است. انسان برده محسوب می شد و جان و مال اش به خودش تعلق نداشت. بنابراین اگر اربابی می خواست، محکومی را می کشت و اگر نمی خواست، او را می بخشید. حق زندگی و حق عفو و بخشش محکومان در ید توانای او بود. گاهی نیز این حکم متداول مورد تجدید نظر قرار می گرفته است. در بابل قدیم در دوران حکومت حمورابی قانون قصاص اجرا می شده و مجازات مرگ و قطع دست و پا نیز به اجرا در می آمده است. ولی به مرور زمان در آن تجدید نظر شده و در قانون حمورابی (ظاهرا" از سومری ها تقلید شده است) که مربوط به 1790 سال قبل از تولد مسیح می باشد، یعنی حدود چهار هزار سال پیش، فدیہ و غرامت مالی، جای کیفر جسمی را گرفت. (ژاک دُ مورگان فرانسوی Jacques de Morgan لوحه ی این قانون را در شهر شوش در خوزستان کشف کرد).

هر چند سابقه تاریخی مجازات مرگ بر اساس قانون قصاص، قدیمی تر از ادیان یکتا پرستی، یهودی، مسیحی و اسلام است، و اساس و بنای اجرای مجازات مرگ، تلافی به مثل، یعنی قانون قصاص بوده و بصورتی همگانی در سراسر دنیا اجرا می شده، ولی ادیان و مذاهب، یعنی قدرت آسمانی، به مساله ی مجازات مرگ شکلی قانونی، خدشه ناپذیر و الهی داد: چشم در برابر چشم، جان در برابر جان، قدرت سیاسی زمینی نیز به پیروی از ادیان و مذاهب، در برابر قتل و ضرب و جرح، قانون قصاص را قرارداد.

البته در میان ادیان یکتا پرستی، کشتن انسان امری غیر اخلاقی قلمداد می شده، اما اگر فردی به دستورات دینی و مقررات مدون آن، لااقل در همان مختصری که در کتاب های آسمانی بیان شده، توجه نمی کرد و مرتکب قتل و ضرب و جرح می شد، قانون قصاص در مورد وی اجرا می شده است. در کتاب مقدس یعنی تورات و انجیل و به تبعیت از آنها در قرآن، این تناقض بین دستورات اخلاقی بشر دوستانه، احتراز از ظلم و ستم و آدم کشی و در عین حال تصریح بر اجرای قانون قصاص و مجازات مرگ کاملاً مشهود است.

ناگفته نماند که مخالفت با مجازات مرگ در میان افراد مذهبی و روحانیون، بصورتی بسیار محدود، نیز وجود داشته است. نمونه ی آن سباستین کاستیلیون (castillion Sébastien) می باشد، وی با این که روحانی بود با این استدلال که خدا، جان می دهد و خدا، جان می گیرد، به مبارزه ای نظری با ژان کالون (Jean Calvin) پرداخت. (ژان کالون در شهر ژنودر سویس حکومتی کاملاً مذهبی بر اساس مذهب پروتستان مستقر کرده و همه را مجبوره گردن نهادن بر "اعتراف

نامه به ایمان" می کرد و مخالفان را در آتش می سوزاند.)

دلائل طرفداران مجازات مرگ

در طول تاریخ طبقات حاکم، انواع و اقسام شکنجه ها و مجازات های مرگ را بکاربرده اند؛ سرزدن؛ باشمشیر، با تبر و یا با گیوتین، به دارآویختن؛ با جرثقیل، صندلی از زیر پا کشیدن، با طناب در هوا معلق کردن، به صلیب کشیدن، سنگسار، درآبجوش و روغن داغ انداختن، به چرخ بستن، سوزاندن در آتش، به چهاراسب بستن و شقه کردن، خفه کردن، تیرباران، در اطاق گازکشتن، روی صندلی الکتریکی سوزاندن، با آمپول هوا کشتن، با تزریق زهرکشتن، دست راست را قبل از اعدام بریدن، سوزاندن اعضای بدن، داغ ننگ زدن با آهن داغ بر پشت زندانی، قلاده، غل و زنجیر، سرب داغ ریختن روی بدن و زخم زندانی، با شلاق و با کابل زدن، تبعید و اقامت اجباری، درسپاه چال انداختن، زندان ابد، زندان مجرد، در قفس انداختن، تجاوزجنسی، فحاشی، در تابوت خواباندن، در بیمارستان نگه داشتن...

دنی دیدرو (Denis Diderot) فیلسوف آنسیکلوپدست فرانسوی می گفت: " به این دلیل که زندگی با ارزش ترین نعمت هاست، همه با این امر موافق اند که جامعه حق داشته باشد، زندگی را از کسی که آن را از دیگران سلب کرده، سلب کند". ژان ژاک روسو و منتسکیو نیز نظرات مشابه ای داشته اند.

مدافعان مجازات مرگ، برای اثبات و استمرار آن بردلائل زیر تکیه می کنند: بعضی ها استدلال می کنند و همواره می شنویم؛ مجازات مرگ به این خاطر است که محکوم بدهی اش را به جامعه می پردازد. کفاره پس می دهد. عدالت انجام می پذیرد. مجازات مرگ درس عبرتی است برای ترساندن دیگران تا کسی جرأت نکند دست به قتل و اعمال غیر قانونی بزند. یا مجازات مرگ برای ایجاد وحشت و ترور است تا از تکرار جرم جلوگیری شود. آیا ترس از مجازات مرگ عامل بازدارنده و موجب انصراف از ارتکاب جنایت است ؟

چگونه است که طی قرون و اعصار با این همه ابتکارات و اختراعات شرمگینانه برای قتل دولتی، هیچ کشوری نتوانسته جلوی ارتکاب جرم را بگیرد؟ وحتى بطور محسوسی قتل و آدمکشی افزایش یافته است. چگونه است که تشدید سرکوب و زندان، قراردادن ده ها نفر در راهروهای مرگ، مانع تکرار ارتکاب قتل در آمریکا نشده است ؟ جمهوری اسلامی بر مبنای قصاص و حدود و تعزیرات با ارتکاب این همه قتل قانونی و رسمی، در خفا و در ملاعام، دارزدن، تیرباران، سنگسار، قطع دست و پا، شکنجه و آزار و اذیت نه تنها نتوانسته از فحشا، دزدی و قتل و جنایت جلوگیری کند بلکه سال به سال و ماه به ماه بر تعداد محکومین اضافه شده است. افزایش تعداد محکومین به مرگ، بنا بر آمارهای دولتی خود دلیلی بر بی اثربودن مجازات مرگ است. در پایان، متهمینی را که بدون ارتکاب جرم، به اشتباه دستگیر و به دلایل واهی و قضاوت غلط به مجازات مرگ محکوم کرده اند، چگونه می توان توجیه کرد؟

سزار بکاریا و انقلاب در عصر روشنائی

درتابستان 1764 شلیک توپ الغای مجازات مرگ، اروپا ی عصرروشنائی را به لرزه درآورد. کتابی صد صفحه ای، نوشته ی جوانی ایتالیائی وبیست و شش ساله، بنام سزاربکاریا (Le marquis Cesare Beccaria 1738 - 1794) چنان انقلابی برپا کرد که تأثیرات آن هنوزادامه دارد.

وی دررساله ای بنام "در باره ی جرائم ومجازات ها" ویا "جنایات و مکافات" (Dei delitti e delle pene) مرکزثقل مجازات مرگ را ازحیطه ی فلسفی - مذهبی به عرصه ی انسانی کشید. بکاریا معتقد بود: "مجازات مرگ نه ثمربخش است ونه لازم". انسان صاحب حقوق طبیعی ای می باشد که هیچ قدرتی حق ندارد آن ها را از او بگیرد. الغای مجازات مرگ یکی ازموارد حقوق طبیعی انسان هاست، زیرا اولین حق ازحقوق بشر،حق زیستن است. احترام به حق زندگی هر انسانی، حق مطلق اوست. بکاریا مطرح می کرد: کسی که آدم کش است، یعنی یک قاتل، حق مطلق هرانسانی برای زندگی کردن را به رسمیت نمی شناسد، بنابراین دست به جنایت می زند. حال مساله اینست، چرا جامعه ی انسان های آزاد، دست به عملی می زند که فقط ازاشخاص جانی وآدم کش برمی آید؟ بدینسان الغای مجازات مرگ، فرای سیستم اقتصادی - سیاسی، مشروعیت خود را دررعایت حقوق طبیعی انسان می یابد، یعنی پایه های آن بررعایت اصول حقوق بشرقرارمی گیرد.

به عبارت روشن تر، تا زمان انتشاررساله ی "در باره ی جرائم و مجازات ها" الغای مجازات مرگ درعبارات فلسفی بیان می شد. همچون نوشته ی فرانسوا ولتردر کتاب: "بهای عدالت وانسانیت" (Le prix de la justice et de l'humanité). ولتر با خواندن رساله ی سزاربکاریا چنان به وجد آمد که نوشت: "این رساله برای موازین اخلاقی، همچون اندک داروئی درعلم پزشکی است که می تواند دردهایمان را تسکین دهد". سئوالی که مطرح شد این بود که: "بر طبق کدام حق، انسانها به خود اجازه می دهند همنوعان خود را بکشند؟" زیرا مجازات مرگ هیچ حقی برای هیچ کس ایجاد نمی کند، بلکه به سان جنگ یک ملت است علیه یکی از شهروندانش که قضاوت اش براین قرارگرفته که او را سربه نیست کند. براساس این استدلال انسانی ومشروع، سزار بکاریا می گفت: "اگر ثابت کنم، مجازات مرگ نه ثمربخش است و نه لازم، اسباب پیروزی جامعه ی انسانی را فراهم کرده ام".

ازاین زمان دیگر قبح کشتن انسان، مسئله اعمال مجازات مرگ، یا عفو و بخشش محکومین، درعبارات اخلاقی مذهبی وفرامین اشراف ونجبا وخیراندیشان انسان دوست ودرحیطه قدرت رهبران مالک جان مردم بیان نمی شود، بلکه درعبارات روشن حقوق انسانی درهرنظامی جای می گیرد. انسان دربرابر انسان وآزادی انسان به عنوان پشتوانه ی احترام به حق زندگی انسان های آزاد، مد نظر قرارمی گیرد. درجامعه هائی که رژیم های سیاسی آنها حقوق طبیعی انسانها را به رسمیت نمی شناسند وخود را مالک الرقاب جان انسانها می دانند، حق حیات ومرگ محکومین برای آنها محفوظ است. حق بخشش محکومین ویا

مجازات آنها بر اصلِ حقِ قدرت مطلق (Imperium Principis) منطبق بوده و حتی هنوز در بعضی دموکراسی‌های بورژوازی غرب اجرا می‌شود. رئیس‌جمهور می‌تواند ببخشد و یا بکشد، فلان حاکم ایالتی در آمریکا می‌تواند بکشد یا ببخشد. اما دولت‌های توتالیتار و خودعنان و در واقع افسارگسیخته، پایه‌ی حق مجازات مرگ را بر قصاص و شخصی کردن مجازات مرگ بنا نهاده و ازاله‌ی مجازات مرگ سرباز می‌زنند و حق کشتن را برای خود محفوظ دانسته و در این راه نیز از وجود افکار عمومی مساعد بهره برده و پذیرش مجازات مرگ، توسط اکثریت مردم را، شاهدی بر مشروعیت اجرای مجازات مرگ و تأیید قدرت مطلقه خود بر جان محکومین می‌دانند. آنها وقتی می‌کشند، مجری قانون و عادلند، و اگر می‌بخشند، رحیم‌اند. سزاربکاریا این سلاح را از دست آنها گرفته است.

الغای مجازات مرگ در فرانسه

مبارزه برای الغای مجازات مرگ در اروپا سابقه‌ای طولانی دارد. اولین کسی که مجازات مرگ و شکنجه را در سال 1786، با تأثیرپذیری از رساله سزاربکاریا ممنوع کرد، پیترولئوپولدو (Pietro Leopoldo) حاکم دوک نشین توسکان در ایتالیا می‌باشد. Le grand Duché de Toscane ()

در فرانسه، مساله‌ی الغای مجازات مرگ در دوران انقلاب کبیر (1789)، بطور جدی مطرح شد، ولی بعد از مباحثات داغ بین مخالفان و طرفداران آن مورد قبول نمایندگان مجلس قرار نگرفت و نهایتاً "به قانون جزای 25 سپتامبر - 6 اکتبر 1791 منجر شد؛ ماده‌ی 3- "هر محکوم [به مرگ] سرش زده خواهد شد". با وجود این، برای "انسانی" کردن مجازات مرگ و به منظور حذف شکنجه، در تصویب نامه‌ی 20 مارس 1792 استفاده از دستگاه وحشتناک گیوتین مجاز شد. استدلال این بود که گیوتین آنقدر سریع عمل می‌کند که محکوم به مرگ هیچ دردی احساس نکرده و در یک لحظه جان می‌دهد. اما دیدن هیبت این دستگاه هولناک، از شکنجه بدتر و آنقدر دهشتناک است که ویکتورهوگو در این مورد نوشت: "در باره مجازات مرگ می‌توان نوعی بی‌تفاوتی از خود نشان داد، اصلاً اظهار نظر نکرد و نگفت: آری یا نه، اما فقط تا زمانی که با چشم‌های خود گیوتین را ندیده باشیم".

باردیگر در زمان انقلاب 1848، الغای مجازات مرگ در فرانسه مطرح شد. در روز 15 سپتامبر، در مباحثه‌ی مجلس ملی فرانسه ویکتورهوگو خطاب به نمایندگان مجلس گفت: "...آقایان... در سرلوحه‌ی مقدمه‌ی قانون اساسی نوشته‌اید: "در حضور خدا". ولی شما از آغاز، از همین خدا، حق زندگی و حق مرگ را که به هیچ کس به غیر از او تعلق ندارد، ربوده‌اید. آقایان سه چیز: برگشت‌ناپذیر (l'irrévocable)، جبران‌ناپذیر (l'irréparable) و فسخ‌ناشدنی (l'indissoluble) در خداست و متعلق به انسان نیست... بعد از ماه فوریه [انقلاب 1848] از فردای روزی که خلق [فرانسه] تخت سلطنت را به آتش کشید، نیت عظیم دیگری در سر داشت و می‌خواست چوبه‌ی دار را نیز به آتش

بکشد... اما مانع اش شدند و نگذاشتند این ایده ی والا را به اجرا درآورد... حال شما [نمایندگان مجلس] در ماده ی اول قانون اساسی، سلطنت را سرنگون کرده اید، آن دیگری را نیز به انجام برسانید؛ چوبه دار [مجازات مرگ] را سرنگون کنید. " و به اصرار اظهار داشت : " من به الغای صاف و ساده و قطعی مجازات مرگ رأی می دهم. " (je vote l'abolition pure , simple et définitive de la peine de mort)

در پایان وبه دنبال کشمکش های بسیار میان نمایندگان مجلس، به ابتکار لامارتین (Lamartine) و تحت فشار ویکتورهوگو مجازات مرگ در زمینه ی جرائم سیاسی لغو شد و آن را در قانون اساسی 4 نوامبر 1848 جمهوری دوم فرانسه گنجاندند.

ماده 5 قانون اساسی: " مجازات مرگ در زمینه ی سیاسی الغا می شود. " قصد ویکتورهوگو فرای این ماده بود. هدف وی عدم تجاوز به حریم زندگی انسان بود و برای " مصونیت زندگی انسانی " L'inviolabilité (de la vie humaine) مبارزه می کرد.

بحث و درگیری در مورد مجازات مرگ در فرانسه همچنان ادامه یافت تا بالاخره در سال 1981 توسط فرانسوا میتران رئیس جمهور سوسیالیست وقت و وزیر دادگستری وی آقای روبر بدانتیر (Robert Badinter) ملغا شد.

ماده یک قانون 9 اکتبر 1981: " مجازات مرگ لغو می شود " (La peine de mort est abolie).

در 23 فوریه 2007، الغای مجازات مرگ توسط ژاک شیراک و پارلمان فرانسه، در متن قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه ماده 1-66 نوشته شد:

" هیچ کس نباید (نمی تواند) محکوم به مجازات مرگ گردد " (Nul ne peut être condamné à la peine de mort)

کمون پاریس و انقلاب در حقوق

برای اولین بار در تاریخ، مجازات مرگ و ابزار اجرای آن گیوتین، توسط دموکراسی توده ای و عمل مستقیم توده های مردم مورد تهاجم قرار گرفت. شهروندان محله ی 11 پاریس تحت نفوذ افکار و گرایشات چپ، تصمیم گرفتند برای مخالفت با مجازات مرگ و شکنجه، دو گیوتینی را که در زندان لاروکیت (La Roquette) حفظ می شد، به آتش بکشند. یکی از گیوتین ها را دریای مجسمه ی فرانسوا ولتر، در میدانی در چند قدمی زندان، به خاطر دفاع وی از ژان کالاس (Jean calas) که به ناحق متهم به قتل شده ولی در حقیقت به علت اعتقاد به مذهب پروتستان، محکوم به مرگ شده بود، و دیگری را در مقابل در ورودی زندان، سوزاندند. در روز 6 آوریل 1871 یعنی 139 سال پیش، نفوذ چپ بر توده ها و افکار مدرن و متمدنی آنان، عامل به حرکت درآوردن مردم برای لغو مجازات مرگ شد. گارد ملی توسط گردان 137 و به کمک توده های مردم به این کار اقدام کردند. شادی مردم در آن روز حدی نداشت. آتش زدن گیوتین، هر چند عملی سمبلیک است ولی اثر مهمی برای قبول الغای

مجازات مرگ در فرانسه داشته است. در آن روز خلق پاریس به مجازات مرگ و سبیل آن "گیوتین" حمله کرد و این عمل انقلابی در آن روز و روزگار کار کمی نبود. نباید فراموش کرد که الغای مجازات مرگ در سراسر دنیا، همیشه در عرصه دولت و به خواست رهبران سیاسی و نمایندگان مجلس صورت گرفته ولی فقط در کمون پاریس در عرصه ی کوچه و خیابان و توسط توده های مردم به انجام رسید. این عمل بی سابقه با آموزش های چپ انقلابی، افکار عمومی را برای پذیرش الغای مجازات مرگ در آینده آماده کرد و جهش بزرگی در مسیر احراز حقوق دموکراتیک توده های مردم از راه دموکراسی مستقیم و مشارکتی است.

کتاب مقدس، قرآن، قانون قصاص و مجازات مرگ

و امروز ایران به گذشته بازگشته است، گذشته های بسیار دور، به قانون قصاص و سرچشمه های آن، کتاب مقدس و قرآن. کتاب مقدس؛ عهد عتیق و عهد جدید (تورات و انجیل)، در واقع متشکل از 66 تألیف است که طی قرنهای متمادی جمع آوری شده اند. عهد عتیق یا تورات از 39 تألیف یا کتاب تشکیل شده و نویسندگان آن ناشناخته و مجهول هستند و تاریخ نگارش آن لا اقل پنج قرن قبل از میلاد مسیح است. انجیل از 27 کتاب یا تألیف تشکیل شده و توسط مؤلفین و شاهدان مختلف زندگی عیسی مسیح در قرن اول (قرن اول بعد از تولد مسیح) به رشته تحریر درآمده است. زبان نگارش عهد عتیق عبری است که از شاخه های زبان سامی می باشد. (چند متن آن نیز به زبان آرامی (Arameén) است که در سوریه فعلی و بخشی از خاور میانه تکلم می شده است). کتاب مقدس دست نویس بوده، و تا زمان اختراع ماشین چاپ توسط گوتنبرگ، توسط کاتبان یهودی و کشیش های مسیحی نگارش می یافته است. بنابراین دست خوش تغییرات و اضافات و یا شاید مورد سانسور هم قرار گرفته باشد. در باره کتاب مقدس باید توجه کرد که 75 درصد آن را روایت و حکایت های مختلف، 15 درصد آن را شعر و فقط 10 درصد آن را متن های دکترین یهودیت و مسیحیت تشکیل می دهد (Textes de doctrines). از 39 کتاب عهد عتیق، فقط تألیف پنج کتاب آن را به موسی نسبت می دهند. یکی از این کتاب ها بخش "مهاجرت" یا "خروج" است. (لاتین = Exit، یونانی = Exodos، فرانسه = Exode و انگلیسی = Exodus).

قسمت بیستم این بخش مربوط به "ده فرمان" می باشد و در آن حکم قصاص تصریح شده است: "...زیرا من که خداوند، خدای تومی باشم، خدای غیوری هستم و کسانی را که با من دشمنی کنند، مجازات می کنم. این مجازات شامل حال فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم نیز می گردد" و "قتل نکن" (یکی از اصول ده فرمان). این اصل اخلاقی، منع آدمکشی است، اما در کتاب لاویان (Lévitique) از قبیله لوی که جزو پنج کتاب منسوب به موسی می باشد در بخش 24 در مجازات کفرآمده است: "...شخصی به خداوند کفر گفت... خداوند به موسی فرمود: "اورا بیرون اردوگاه ببر و به تمام کسانی که کفر اورا شنیده اند بگو که دستهای خود را بر سوراو بگذارند. بعد تمام قوم اسرائیل اورا سنگسار کنند. هر کس به خدای خود کفر بگوید باید سزایش را ببیند و بمیرد. تمام

جماعت باید اورا سنگسارکنند... هرکس انسانی را بکشد، باید کشته شود... جان دربرابر جان... شکستگی در برابر شکستگی، چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان... هرکس حیوانی را بکشد، باید عوض بدهد، اما اگر انسانی را بکشد، باید کشته شود... پس آن جوان را بیرون اردوگاه بردند. همانطور که خداوند به موسی امر فرموده بود، سنگسار کردند". (ترجمه کتاب مقدس تفسیری 2002). در انجیل نیز بر احکام قصاص و سنگسار که از عهد عتیق اقتباس شده تاکید می شود: "گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسی و نوشته های سائیران بیا را منسوخ کنم. من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم" ... "گفته شده است که هرکس مرتکب قتل شود، محکوم به مرگ می باشد..." (انجیل متی قسمت 5 احکام تورات).

احکام الهی در مورد قصاص با استفاده از کتاب مقدس در قرآن نیز منعکس است، اما همچون مورد کتاب مقدس که فقط ده درصد آن شامل احکام قصاص، کشتن و سنگسار می شود، در سراسر قرآن نیز بیش از چهار آیه در مورد قصاص وجود ندارد. آیه 178 سوره البقره - آیه 179 سوره البقره 2 - آیه 194 البقره 2 و آیه 45 سوره مائده 5.

آیه های 178 و 179 از سوره البقره: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى ... وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به زن قصاص توانید کرد... ای عاقلان حکم قصاص برای حفظ حیوة شماست تا مگر از قتل یکدیگر به پرهیزد.) و باز نیز آیه 194 از سوره البقره: الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنَ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ... (ماه های حرام را در مقابل ماه های حرام قرار دهید که اگر حرمت آن نگاه نداشته و با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید پس هر که به جور و ستمکاری به شما دست دراز کند او را به مقاومت از پای در آورید به قدر ستمی که به شما رسیده ...) و آیه 45 از سوره المائده: وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنُ بِالْأُذُنِ وَالسِّنُّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارٌ لَهُ وَ مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنن و چشم را در مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود هرگاه کسی به جای قصاص به صدقه راضی شود کفاره گناه او خواهد شد و هرکس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود). (ترجمه فارسی قرآن کریم از الهی قمشه ای)

قرآن در زمان عثمان بن عفان سومین خلیفه از خلفای راشدین جمع آوری، تنظیم و تدوین شده است. وی بعثت گماشتن افراد فامیل اش در پست های

مهم دولتی، جهت بی دردسر حکومت کردن، مورد انتقادات شدید قرارداشت وبالاخره توسط مخالفین مصری در مدینه کشته شد. این قتل به علی نسبت داده شد و نتیجه ی آن خونخواهی عایشه همسرپیغمبروکینه وکدورت بین آنهاست که به "جنگ جمل" منتج شد. بزرگترین کارزندگی عثمان همان گردآوری و تألیف قرآنی است که امروز دردسترس مسلمانان می باشد. مرسوم کردن نماز جمعه نیز کارعثمان است. او اولین کسی است که قرآن را از بر کرد، زیبا هم می نوشت و نسخه هائی ازقرآن را با دست خط خودش نوشته است.

درزمان ابوبکروبا مشاورت عمر، از یکی ازمهم ترین کاتبان وحافظان قرآن بنام زید بی ثابت دعوت به عمل آمد تا قرآن را به صورت نوشته تنظیم وتدوین کند، ولی وی عصیانی شده و فریاد زده بود: "می خواهید کاری بکنید که فرستاده ی خدا خود نکرده است". بنابراین به نظرعده ای متخصصان تاریخ اسلام و قرآن، بسیاری گفته های محمد در قرآن ناپدید شده ویا مواردی به آن اضافه شده که گفته ی محمد نیست. باید یادآوری کردکه نسخه های قرآن عمر وعلی وآیه هائی که در آنها نگارش یافته، درقرآن عثمان موجود نیستند وحذف شده اند. بدینسان عثمان نسخه ی جدیدی از قرآن تنظیم وآن را به هرشهرودیاری فرستاد ودستور داد، اگر نسخه ی دیگری ازقرآن درآنجا موجود است، آن را نابود کنند.

هدف ازذکراین مختصر،داستان سرائی نیست بلکه منظوراین است که آنچه دردست است و به قرآن عثمان معروف است، صحت وسندیت صد درصد ندارد. درقسمت هائی ازآن، جای شک و شبهه ی جدی وجود دارد. اما چرا عثمان دست به این کار یعنی به جعل مادی ومعنوی دروحی الهی زده و به سانسوردر قرآن اقدام کرده است؟ جواب همان است که عثمان خود گفته: "اتحاد یک پارچه مسلمین". وحدت خلیفه وامت، امام وامامت. درحقیقت هدف عثمان و نیز جانشینان وی، ادامه حکومت کردن برتمام مسلمین، درسرمین های مفتوحه زیریک پرچم و یک قرآن مدون بوده است. چهارآیه ی قرآن درمورد قصاص، بهترین ضمانت امنیت سیاسی دردست خلفا و روحانیون است تا هر مخالفی را از سر راه بردارند. دراین راه چه باک که توده های مردم بهای سنگینی به دستگاه قضایی دین سالاران بپردازند. امنیت دکترین دولتی دینی، امنیت سیاسی می آورد. اسلام ایدئولوژیک - سیاسی در دست حاکمیت، وسیله است و نه هدف. دگم های دین ومذهب، مانع آزادی فکرو اندیشه ورهائی ازقیود حکومت حاکمان جبّاروظالم است. عدم آزادی فکرواندیشه، جسم را درقفس ایدئولوژی دین دولتی اسیرمی کند.ماکیاول می گفت: " برای حکومت کردن همه چیز رَواست". می توان قرآن را جعل کرد، پس و پیش کرد وازده درصد کتاب مقدس و چهارآیه ی قرآن، دگم ساخت. مجازات قصاص سزای کسی است که از دگم ها وتهذیب اخلاقی پاسداران دین سیاسی - ایدئولوژیک تمرّد کند. قالب های دینی، "انسان گمراه" را درخود می پیچد وازانسان "گناهکار" اجازه فکر کردن واندیشیدن رامی گیرد. روح دربند، جسم را درغل وزنجیر نامرئی طبقات حاکمه محبوس

می کند. آزادی مادّی، بدون رهایی از قیود دین حکومتی و ایدئولوژی های حاکم ناممکن است.

ای برادر تو همه اندیشه ای
ما بقی خود استخوان وریشه ای

درایران، امروز وضع قوانین به مراتب بدتر است زیرا مجازات مرگ ازحیطه جامعه خارج و بنا برقانون قصاص درحیطه ی شخصی قرارگرفته و اجازه می دهد نوجوانی صندلی را از زیر پای محکومی بکشد و دست به قتل شخصی ولی رسمی وقانونی بزند و یا مادری سالخورده و داغ دیده، طناب دار بر گردن جوانی بیاندازد. فراموش نکنیم که مجازات مرگ با طناب دار ویا سنگساردلخراش ترین نوع اعمال مجازات ها هستند.

دکتر ژرف گیوتن (Joseph Ignace Guillotin) طراح گیوتین در ماه های اکتبر و دسامبر 1789 در مجلس موسسان فرانسه اظهار داشت: "شیوه ی سر زدن با گیوتین، انسانی تر از حلق آویز کردن است. در حقیقت احتضار با حلق آویز کردن طولانی تر است". این اظهار نظر، شقاوت و توحش حلق آویز کردن با طناب دار را نشان می دهد. چگونه می توان صدای شکستن استخوان های گردن، قطع نخاع و دست و پا زدن انسانی آویزان بر چوبه دار و یا صفیر سنگ هائی را که بر سروتن انسانی محبوس در گودال، فرو می بارد تحمل کرد (سنگ هائی نه چندان بزرگ که محکوم را فوری بکشند و نه چندان کوچک که به وی آسیبی نرسانند).

امروز از 198 کشور عضو سازمان ملل متحد، حداقل 138 کشور مجازات مرگ را الغا کرده اند. در اروپا از 47 کشور فقط بیولوروسی مجازات مرگ را الغا نکرده است. کشورهائی که مجازات مرگ وسیعاً در آنها اعمال می شود عبارتند از: چین، آمریکا، ایران، عربستان سعودی و پاکستان. در قوانین فدرال آمریکا، مجازات مرگ پیش بینی شده است، ولی 12 ایالت از پنجاه ایالت، آن را اجرا نمی کنند. در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در سال 1948 نیز تلویحاً " مجازات مرگ نفی شده است ولی نمی توان بر آن تکیه کرد، زیرا صراحت لازم را ندارد و می توان آن را بعنوان مخالفت با کشتن و احترام به زندگی انسان تفسیر کرد و نه الغای مجازات مرگ: " هرکس حق حیات و آزادی و امنیت شخصی دارد".

چگونه می توان به کمتر از آنچه ویکتور هوگو در صد و پنجاه سال پیش گفته است رضایت داد:

"الغای صاف و ساده و قطعی مجازات مرگ"

شهزاد سرمدی

10 دسامبر 2010 - پاریس

این مطلب با استفاده از کتاب ها و ماهنامه های زیرنوشته شده است:

1- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای 2- کتاب مقدس، ترجمه تفسیری 2002

3- Reflexions sur la peine capitale, Arthur Koestler/ Albert

CAMUS 2002

L 'abolition de la peine de mort-Robert BADINTER 2007-4

La Bible- Société Biblique de Genève 2007-5

L'histoire, revue mensuel N° 357-2010- La peine de mort-6

Le monde des religions N°43-2010- Mahomet cet inconnu -5